

زمینه‌های انسجام ملی در آذربایجان ایران

محمد رضا کفاش جمشید*

چکیده:

در این مقاله سعی شده است تا زمینه‌های انسجام ملی چون؛ تداوم سرزمینی، مذهب تشیع، ادغام اجتماعی ناشی از جریانات مهاجرتی و تقسیمات کشوری، ارتباطات، مشارکت در تحولات سیاسی کشور و نقش عوامل فرهنگی توصیف و تحلیل شود.

کلید واژه‌ها: انسجام ملی، آذربایجان، ایران

* کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی، پژوهشکده علوم دفاعی دانشگاه امام حسین (ع)

کشورهایی که از تکثر و تنوع قومی - زبانی برخوردارند، یکپارچه‌سازی سرزمینی و ملی را از وظایف اولیه و فوری خود به حساب می‌آورند. با توجه به مشکلات گوناگونی که این قبیل کشورها با آن مواجه هستند؛ بررسی میزان همبستگی نواحی و مسایل یکپارچه‌سازی ملی هم‌چنان در کانون توجهات پژوهشگران مسایل سیاسی به‌ویژه جغرافی‌دانان سیاسی باقی مانده است. «یکپارچگی ملی به توان نسبی نیروهای مرکزگرای که باعث تجزیه و تقسیم یک کشور می‌شوند و نیروهای مرکزگرا (وحدت‌بخش) که برعکس اتحاد و یکپارچگی را موجب می‌گردند، بستگی دارد» (درایسدل و بلیک، ۱۳۷۳: ۲۶۳). درایسدل و بلیک «منسجم کردن سرزمین‌های مختلف یک کشور را به‌صورت یک واحد سازمان یافته که در آن کلیه ساکنان، تابعیت و وفاداری نهایی خود را عرضه می‌دارند، از مشکل‌ترین و در عین حال ضروری‌ترین تکالیف دولت‌ها عنوان کرده‌اند» (ص ۲۶۴). به عقیده هارتشورن^(۱) برای آن‌که تداوم وجودی هر کشور تحت تأثیر تهدیدات ویران‌گر سایر دولت‌ها قرار نگیرد، هر دولتی بایستی تلاش کند تا وفاداری کامل مردم همه‌ی مناطقش را در رقابت با وفاداری‌های محلی یا استانی و در مخالفت قطعی با وفاداری به کشورهای همجوار به دست آورد. در واقع مشکل اصلی و مستمر هر دولت این است که چه‌طور نواحی مختلف و کم و بیش از هم جدا را به‌صورت یک کل مؤثر و کارآمد، به یکدیگر پیوند دهد (کفاش جمشید، ۱۳۷۵، ۱۷). تمام کشورها، تحت تأثیر یک مجموعه‌ی مشابه از نیروهای وحدت‌بخش و تفرقه‌انداز قرار نمی‌گیرند و هر کشوری شرایط خاص خود را داراست. بنابراین، شیوه‌های یکپارچه‌سازی کشورهای مختلف، اغلب متفاوت و منحصر به فرد هستند. کشور ایران از این نظر از یک شرایط خاص و ویژه برخوردار است. با توجه به تنوع قابل ملاحظه و پراکندگی گروه‌های قومی - زبانی در گستره‌ی جغرافیایی کشور، بررسی میزان همبستگی این گروه‌های قومی - زبانی با مرکزیت کشور و عوامل تقویت‌کننده (و البته تضعیف‌کننده‌ی آن) از اهمیت زیادی برخوردار است؛ به‌ویژه در مقطع زمانی حاضر که فضای سیاسی زمانه، شکل‌گیری تحولات سیاسی،

اجتماعی و فرهنگی متفاوتی را، هم در سطح منطقه و هم در سطح جهانی، در پی داشته است. با در نظر گرفتن موقعیت جغرافیایی مناطق آذری‌نشین ایران (هم‌مرزی با کشور جمهوری آذربایجان)، فرصت‌ها و آسیب‌پذیری کشور به طور جدی باید مورد عنایت قرار گیرد.

حجم گسترده و متنوع تبلیغات از سوی برخی جریان‌های سیاسی، احزاب و تشکلهای سیاسی (۲) جمهوری آذربایجان، نشانگر آن است که یک حرکت سیاسی - فرهنگی حساب شده در شرف تکوین است. از سوی دیگر تقابل ایران و غرب (خصوصاً آمریکا) و وجود دولت‌های صاحب نفوذ در سازمان‌های بین‌المللی که با داشتن ابزارهای حقوقی و سازمانی در امور داخلی کشورها مداخله می‌کنند، باعث می‌شود که تحرکات خارجی جدی گرفته شوند. بدیهی است در چنین شرایطی، یکی از زمینه‌های مناسب برای این قبیل سازمان‌ها وجود همین شکاف‌ها و گسست‌های جمعیتی است.

درخصوص آمار جمعیتی مناطق آذری‌نشین ایران، اطلاعات دقیقی در دست نیست. برخی آمارهای اغراق‌آمیز جمعیت آذری‌های ایران را در حدود ۴۰ میلیون نفر برآورد می‌کند. برخی از پژوهشگران داخلی نیز آذری‌های ایران را حدود یک سوم (اخباری، ۱۳۷۴، ۱۷۱) جمعیت کشور به حساب می‌آورند. در هر حال ترک‌زبانان آذری با جمعیتی قابل توجه، بزرگ‌ترین گروه قومی - زبانی در ایران به‌شمار می‌روند. آذری‌ها از لحاظ جغرافیایی اگرچه در مناطق (۳) و استان‌های مختلف پراکنده هستند، لیکن، شمال غرب کشور از دیرباز حوزه‌ی اصلی سکونت آن‌ها محسوب شده و هم‌اکنون استان‌های آذربایجان شرقی، اردبیل و آذربایجان غربی، سه استان بزرگ آذری‌نشین می‌باشند.

استان‌های (۴) اردبیل و آذربایجان شرقی به‌عنوان محدوده‌ی مطالعاتی این پژوهش در نظر گرفته شده‌اند. علت انتخاب این دو استان آن است که استان‌های یادشده دارای جمعیت یک‌دست آذری بوده، و در گذشته نیز تحت عنوان استان آذربایجان شرقی در قالب یک استان در تقسیمات کشوری قرار داشتند. از این‌رو، انجام مطالعات و استفاده از آمار و اطلاعات جمعیتی به نحو مطلوبی می‌توانست

صورت بگیرد. در این پژوهش سعی شده زمینه‌های انسجام ملی از منظری توصیفی و تحلیلی مورد بحث و بررسی قرار گیرند. مهم‌ترین این عوامل عبارتند از:

الف) تداوم سرزمینی

با مطالعه‌ی تاریخ کهن ایران، مشاهده می‌شود که رودهای بزرگ سیحون و جیحون، دجله، فرات و کوه‌های قفقاز و دریای خزر و خلیج فارس و دریای عمان نقش مهمی در تعیین حدود مملکت داشته، و مرزهای ایران را بارها در چهار سوی شرق، غرب، شمال و جنوب تشکیل داده‌اند. با توجه به این که حدود سیاسی کشور از زمان حکومت مادها، که اولین سلسله آریایی را تشکیل دادند، تا حدود یک قرن پیش هیچ گاه ثابت نبوده و به علل سیاسی و جنگ‌ها، گاهی برخی از ممالک و اراضی مجاور به تصرف ایران در می‌آمدند یا از حیطه و قلمرو ایران خارج می‌شدند، لذا مرزهای سیاسی کشور در حد بالایی در نوسان بوده است. اما چنان‌چه دقت نماییم محدوده‌ی مطالعاتی این پژوهش؛ یعنی، استان اردبیل و آذربایجان شرقی نه تنها همیشه جزو لاینفک کشور بوده‌اند، بلکه به دلیل اهمیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، پیوندهای سرزمینی و جغرافیایی استوار و محکمی با کشور داشته‌اند. این پیوندهای عمیق که از یک تداوم تاریخی چند هزار ساله حکایت دارد، به خوبی در روان مردم آذربایجان حک شده است، و آنان خود را ایرانیانی اصیل می‌دانند. این آگاهی تاریخی ریشه‌دار از جمله عوامل قوی و انسجام بخشی است که ضمن تقویت همگرایی، در تضعیف عوامل تفرقه‌انداز، نقش مهم و انکارناپذیری را ایفا می‌کند. در این بخش سعی می‌شود که این پیوند سرزمینی بین آذربایجان و ایران در یک چشم‌انداز تاریخی، و در ادوار مختلف به صورت خلاصه نشان داده شود (۵).

در سده‌ی هشتم پیش از میلاد، هنگامی که اولین دولت آریایی ماد تشکیل شد، مرزهای ایران در شمال شرق، جیحون (آمودریا)؛ در شرق، سرچشمه‌های هیرمند، در شمال، دریای خزر و رود کورا (قفقازیه)، در شمال غربی، رود هالیس (قزل ایرماق کنونی)، در آسیای صغیر و در مغرب دجله و در جنوب خلیج فارس و

دریای عمان بودند. در دوران مادها آذربایجان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و کانون اقتصادی، فرهنگی حکومت مادها محسوب می‌شده است.

در دوران هخامنشی، سرزمین ایران به مراتب بیش‌تر از دوره‌ی ماقبل آن، یعنی مادها وسعت داشت، تا جایی که از سوی شمال، دریاچه آرال در داخل خاک ایران قرار داشت و در مشرق نیز رودخانه‌ی سند، حد شرقی این سرزمین را تشکیل می‌داد و در غرب، از یک سو تا نزدیکی رود دانوب در اروپا و از سوی دیگر تا آتن گسترش داشت، و در آفریقا رودخانه‌ی نیل تا حوالی تونس و حبشه جزو قلمرو ایران محسوب می‌شد. در این میان، آذربایجان جزو ماد بود و ماد هم یکی از ایالت‌های فلات ایران محسوب می‌شد. داریوش در کتیبه‌ی بیستون و هم‌چنین تخت جمشید از ایالت‌های خود از جمله ماد که آذربایجان جزو آن بود، نام برده است.

پس از انقراض هخامنشیان، مرزهای سیاسی ایران در یک دوره‌ی کوتاه، در هم ریخت و برخی از متصرفات ایران از قلمرو کشور خارج شد؛ ولی به تدریج با احیای استقلال خراسان توسط اشک اول، مرزهای سیاسی ایران دوباره توسعه یافت تا به وسعت و حدود دولت اشکانی رسید. در این دوره حد شمال شرقی را سیحون، حد شمال غربی را ارتفاعات قفقاز، حد شرقی را پنجاب و حد غربی را فرات و حد جنوبی را خلیج فارس و دریای عمان تشکیل می‌دادند.

به این ترتیب بخش عظیمی از خاک ایران در زمان اشکانیان احیا شد، و کوشش شاهان این سلسله، در حفظ مرزهای شمالی از جمله آذربایجان در مقابل تهاجم بیگانگان و تحت نفوذ در آوردن ممالک مرزی ایران در برابر امپراتوری روم در غرب، قابل ستایش است.

در دوره‌ی ساسانیان، مرزهای سیاسی ایران در سمت شمال شرقی کوچک‌تر شد و دوباره به جیحون بازگشت، اما مرز فرهنگی کماکان تا سیحون ادامه داشت. در مشرق، حدود ایران به بستر رود سند رسید، و در شمال، به دریای خزر و کوه‌های قفقاز کوچک محدود گردید. ایران در این دوره از لحاظ تشکیلات و تقسیمات کشوری به چهار بخش بزرگ تقسیم شده بود، و هر بخش آن را «پادکسیان» یا «پاتکولی» می‌گفتند که تحت عنوان مرزبان اداره می‌شدند. آذربایجان در این دوره، یکی از استان‌های بخش شمالی یا «پادکسیان شمالی» بوده است.

پس از فتح ایران توسط اعراب، امپراتوری اسلامی وسعت بیش‌تری یافت و فتوحات اسلامی از فارس و خراسان تجاوز کرد و تا مرز هند رسید. در زمان امویان، قلمرو اعراب به ۱۰ استان تقسیم شد. در عهد مأمون - خلیفه‌ی عباسی - امپراتوری اسلام به بیست اقلیم (استان) شرقی و هفت اقلیم غربی تقسیم شد و آذربایجان ضمیمه‌ی یکی از استان‌های شرقی به نام جزیره (عراق عرب) بود.

در دوره‌ی غزنویان و در زمان سلطنت محمود، بیش‌تر مرزها توسعه یافت، و آذربایجان که مدت‌ها در دست خاندان آل زیار بود، در سال ۴۳۳ هـ. ق به دست غزنویان افتاد. آذربایجان در این زمان که حدود آن در شمال ارمنستان و اردن، در جنوب قزوین و بلاد دیلم گیلان، در شرق خراسان و در غرب ترکیه و عراق امروزی بوده است، در قلمرو حکومت خاندان روادی بود.

قلمرو حکومت ایران در دوره‌ی سلجوقیان، در شمال شرق شامل تمام ماوراءالنهر بود و از سمت شمال غرب تا کوه‌های قفقاز بزرگ گسترش داشت و از سوی غرب تا سواحل دریای سُرخ (احمر) گسترده بود و در جنوب تمام شیخ‌نشین‌های سواحل جنوبی خلیج فارس را در تصرف داشت.

در دوره‌ی خوارزمشاهیان به خصوص در زمان سلطان جلال‌الدین، قلمرو حکومت در شمال غربی تا گرجستان توسعه یافت.

دوره‌ی تیموریان که با دست‌یابی قره‌قویونلوها (بارانیان) بر آذربایجان آغاز شد؛ جهانشاه پسر قرایوسف بنیان‌گذار این سلسله به سال ۸۴۴ هـ. ق گرجستان را تسخیر کرد و مرزهای شمال آذربایجان را گسترش داد. در دوره‌ی ترکمانان قره‌قویونلو و آق‌قویونلو، تبریز پایتخت بوده است، و ارمنستان غربی، قراباغ و اران مرزهای ایران در شمال غربی را تشکیل می‌داده‌اند.

با ظهور صفویه، پس از سده‌ها تأخیر، نخستین حکومت ملی در ایران به‌وجود آمد و مرزهای ایران در جهات مختلف توسعه یافت. در این دوره آذربایجان کانون و هسته‌ی سیاسی کشور تلقی می‌شد که در یکپارچه کردن ایران نقش مهم و انکارناپذیری را ایفا می‌کرد و در واقع شالوده‌ی ایران نوین، در این دوره ریخته شده است.

در دوران افشاریه حفظ و حراست مناطق مرزی از جمله سیاست‌های دولت مرکزی بود و مرزهای ایران از جهاتی به حدود مرزهای هخامنشیان بازگشت؛ به طوری که قفقازیه که در زمان فتنه‌ی افغان‌ها به دست روس‌ها افتاده بود، به ایران برگردانده شد و سرحد شمال غربی ایران، دوباره به کوه‌های قفقاز رسید.

در دوره‌ی قاجاریه بر اثر دخالت بیگانگان و ضعف و سُستی حکومت‌های مرکزی، مقدمه‌ی جدایی نواحی مختلف کشور فراهم شد. بدین ترتیب که مرزهای شمال غربی کشور در مغرب دریای خزر، پس از شکست ایران از روسیه و در نتیجه‌ی عقد معاهده‌های گلستان (۱۱۹۱ هـ. ش. / ۱۸۱۳ م) و ترکمنچای (۱۲۰۶ هـ. ش. / ۱۸۲۸ م) مشخص شد و با برقراری مرز بر روی قسمتی از رود ارس و جلگه‌ی مغان، بخش بزرگی از آذربایجان ایران به روسیه داده شد. این آخرین تغییرات و تحولاتی بود که در وسعت و شکل جغرافیایی ایران در طول تاریخ صورت گرفت و شکل کشور پس از علامت‌گذاری مرزها، در نقشه‌ی سیاسی جهان تثبیت گردید.

در نتیجه با تحقیقی که درخصوص محدوده‌ی سیاسی کشور در ادوار مختلف تاریخی صورت گرفت، روشن شد که کوه‌های قفقاز در شمال غربی کشورمان، در اکثر دوره‌های تاریخی، به‌عنوان سرحدات ایفای نقش کرده است. بنابراین، خطه‌ی آذربایجان و محدوده‌ی مطالعه‌ی این پژوهش - یعنی استان آذربایجان شرقی و اردبیل - در تمام دوره‌های تاریخی به طور پیوسته‌ای جزو لاینفک ایران بوده و همراه با ایران کهن سال، عمر طولانی خود را سپری کرده است. این تداوم و پیوستگی آذربایجان با ایران در طول تاریخ چند هزار ساله، یکی از عوامل انسجام ملی در این ناحیه محسوب می‌شود. البته غرض از بیان این پیوستگی سرزمینی خطه‌ی آذربایجان، اکتفا به جنبه‌های صرف نظری نیست؛ بلکه تبعات و نتایج عملی کاملاً ملموس این پیوستگی، که خود موجب پیوندها و وابستگی‌های متقابل مختلف بین آذربایجان و سایر بخش‌های ایران از جنبه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و غیره شده است، از اهمیت خاصی برخوردار است.

ب) مذهب

مذهب به تنهایی در ایجاد فرهنگ و آداب و رسوم و سنن بسیاری از کشورها تأثیری شگرف دارد، به طوری که هنوز در بسیاری از کشورها ملیت عامل مهم‌تر محسوب می‌شود و حتی در برخی از کشورها اهمیت آن رو به افزایش است (میرحیدر، ۱۳۷۳: ۱۳۳). بسیاری از پژوهشگران خارجی بر اهمیت عامل مذهب در جامعه‌ی ایرانی تأکید دارند. گراهام فولر بر این اعتقاد است که: «اگر در جامعه‌ی ایرانی قبل از اسلام، مذهب زرتشت یک نیروی مهم در ایجاد همبستگی ملی بوده است، بعد از اسلام نیز مذهب تشیع از عوامل بسیار قوی در ایجاد هویت ملی بوده و هویت ایرانی با آیین تشیع پیوندی جدایی‌ناپذیر پیدا کرده است» (فولر، ۱۳۷۳: ۴۳).

جای تردید نیست که آذربایجان، مهد آیین زرتشت و یکی از پایگاه‌های بزرگ مذهبی ایران زمین بوده است. به عقیده‌ی محققان، آتش شاهی یا آتشکده‌ی مشهور «آذرگشسب» در آذربایجان قرار داشته است، و هیچ یک از آتشکده‌های دیگر ایران، جلال و عظمت این آتشکده را نداشته‌اند. نوشته‌های بسیاری از مؤلفان و مورخان، از وجود آتشکده‌ی آذرگشسب در آذربایجان و اهمیت آن حکایت دارد. با توجه به این که حداقل از دوره‌ی ساسانی بدین سو، مذهب زرتشتی عامل پیوستگی و همبستگی مردم ایران بوده است. نقش مذهب و جایگاه مهم آن در ایجاد همبستگی ملی، در دوره‌ی قبل از اسلام به خوبی روشن می‌شود. از این رو محور سیاست داخلی ساسانیان را، هم‌آهنگی دین و دولت عنوان کرده‌اند. (۶)

هر چند جامعه‌ی ایرانی دارای ناهمگونی‌های فراوانی است (همچون ناهمگونی زبانی)، ولی باید این جامعه را از یک نظر منحصر به فرد دانست؛ به این دلیل که ناهمگونی‌های موجود در اثر پیوند متعالی مذهبی تخفیف یافته و اهمیت خود را از دست داده است (درایسدل و بلیک، ۱۳۷۳: ۲۰۱).

نود درصد ایرانیان پیرو مذهب شیعه‌اند. این درصد بالا برای هویت ملی ایران، پی‌آمدهای مثبتی را به همراه داشته است. این نود درصد شیعه، به راحتی با جامعه‌ی خویش هویتی یکسان دارند، و پیوندهای مذهبی مشترک در ایران ابزار

هویت بسیار مهم و کارسازی بوده است. «براون» می‌نویسد: تا پیش از سده‌ی بیستم، هیچ کس تردیدی در این مسأله نداشت که وفاداری به دولت ایران یک چیز، و وفاداری به مذهب شیعه چیزی دیگر است (کاتم، ۱۳۷۱: ۱۶۴).

جریان گرایش ایرانیان به مذهب تشیع، و نقش آذربایجانی‌ها در این رابطه، بحث بسیار جالب و مفیدی خواهد بود که لازم است به آن پرداخته شود؛ زیرا استفاده از مذهب تشیع به عنوان عامل ایدئولوژیک و سیاسی از سوی صفویان به پاخاسته از آذربایجان، موردی نیست که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت.

پس از فتح ایران، اساس طبقات و امتیازات نژادی و قومی در هم ریخت؛ استعدادها آزاد شده و تحرک اجتماعی به وجود آمد؛ مناسبات سیاسی و اقتصادی دگرگون شد؛ مالیات‌ها تغییر شکل پیدا کرد و ارزش‌ها و هنجارها عوض شد. در این دوران طولانی که از آغاز اسلام تا دوره‌ی مشروطه به درازا می‌کشید، تحولات شگرفی اتفاق افتاد. درواقع ایرانیان از اوایل قرن دوم هجری به صحنه‌ی تغییر خلافت گام نهادند. با انتقال قدرت از امویان به عباسیان که به وسیله‌ی ایرانیان - به دست ابومسلم خراسانی - اگرچه تحقیر امویان و نژادپرستی و اجحافات آنان را از بین برد، ولی عنصر ایرانی به آمال و آرزوهای خود نرسید، و تنوع و گستردگی عکس‌العمل‌های ایرانیان نیز نتوانست قیام‌های بعد از ابومسلم را به نتیجه برساند. حکومت‌های طاهریان، صفاریان و سامانیان، هرچند عکس‌العمل‌های مفیدی بودند، اما سلسله‌های کوچکی بودند که تابع خلافت بوده و نمی‌توانستند مستقل عمل نمایند و بیش‌تر، مجری سیاست‌های دستگاه خلافت عباسی بودند. شیعیان به منظور فرار از زندان و شکنجه و قتل دستگاه خلافت، ایران را مأمن مناسبی دیده و با مهاجرت به ایران، به تبلیغ تشیع پرداخته و ایرانیان را به قیام علیه دستگاه خلافت فرا می‌خواندند. ایرانیان که حکومت پنج ساله‌ی علی‌ابن‌ابیطالب (ع) را تجربه کرده بودند، با نزدیک شدن به کوفه، به فراست، تفاوت حکومت علوی را با خلافت اموی و عباسی دریافته و با شرکت در قیام مختار و همراهی با قیام ابومسلم تحت شعار «دعوت به یکی از آل محمد (ص)»، علاقه‌ی خود را به تشیع نشان داده بودند، اینک آغوش خویش را به روی شیعیان گشودند. این امر مقدمه‌ای بر تشکیل

حکومت‌های شیعی در ایران شد. علویان زیدی با قیام خود در گیلان و مازندران مردم این مناطق را با ولایت علی ابن ابیطالب (ع) آشنا نمودند. آل بویه (۴۴۷-۳۲۰ هـ. ق.) که شیعه‌ی اثنی عشری بودند با فتح بغداد، خلافت عباسی را تحت قدرت خود در آوردند. از دوره‌ی آل بویه، ساختن قبور ائمه‌ی شیعه علیهم السلام و برپایی مراسم عزاداری امام حسین (ع) شروع شد. تشیع که گسترش خود را نه تنها در ایران بلکه در سایر بخش‌های خلافت آغاز کرده بود، با عنصر جدیدی مواجه شد که با ورود خود به صحنه‌ی معادلات جاری، مانع پذیرش تشیع از سوی ایرانیان شد. حکومت‌های ترک غزنوی، سلجوقی و خوارزمشاهی یکی پس از دیگری ظهور کرده و به توصیه‌ی خلافت عباسی، با سرکوب سخت شیعیان، دستگاه خلافت را از زوال نجات دادند. حکومت ترکان بر ایران، نزدیک به سه قرن (از ۳۵۱ آغاز حکومت غزنوی تا ۶۲۸ پایان حکومت خوارزمشاهیان) مانع جدی گرایش ایرانیان به تشیع بود (رضا توفیقی، ۱۳۷۵: ۶).

حمله‌ی مغول‌ها به ایران و مخصوصاً شیعه شدن جمعی از سلاطین مغول در این کشور و حکومت مرعشی در مازندران، به قدرت و ازدیاد جمعیت شیعه کمک شایانی کرد؛ اما شیعیان علی‌رغم مبارزات مداومی که داشتند، به حاکمیت سیاسی نرسیدند. گرچه مرعشیان، خاندان کارکیا و سرداران در گوشه و کنار ایران کارهایی صورت دادند؛ اما آنچه مسلم است، این صفویان بودند که موفق شدند جامعه ایرانی را با ایدئولوژی تشیع بهتر آشنا کرده و مجهز نمایند.

قبل از تشکیل سلسله‌ی صفویه، کشور و دولت مقتدر و نیرومندی با پایه‌های محکم سیاسی در این سرزمین وجود نداشت. اسماعیل، پادشاه جوان صفوی، جسورانه تصمیم گرفت دولت واحد و مستقلی بنا نهد که بتواند با ادوار تاریخی ایران برابری کند. او تاریخ ایران را به مرحله‌ی جدیدی از تحول رساند که با ادوار سابق تفاوتی فاحش داشت. وی موفق شد ایران قطعه‌قطعه را به شکل یک کشور واحد در آورده و مذهب شیعه را در ایران رسیمت بخشید. در دوره‌ی صفویه مرزهای ایران تقریباً به حدود عصر ساسانیان برگردانیده شد و حکومت بسیار نیرومندی پدید آمد که با نیرومندترین حکومت‌های آن زمان برابری می‌کرد.

درواقع از قرن شانزدهم میلادی، ترک زبانان آذربایجان، علت وجودی برای ایران شدند، قبل از این تاریخ که شاه اسماعیل صفوی با کمک قوای ترک و استعانت از مذهب شیعه موجبات تشکیل مجدد کشور ایران را فراهم ساخت، حداقل برای ۹ قرن موجودیتی به نام کشور ایران وجود خارجی نداشت.

در ایران که مرکز روحانی تشیع است، مذهب تشیع یک نیروی وحدت‌بخش بوده است. رشته‌هایی که آذربایجان را به ایران پیوند داده‌اند، همیشه از نیروهایی که برضد وحدت ملی عمل می‌کرده‌اند، قوی‌تر بوده‌اند. مسلماً مذهب تشیع یکی از عوامل مهم در این عرصه بوده است (فاوست، ۱۳۷۳: ۱۵).

درواقع، تعلق خاطر آذربایجانی‌ها به بقیه‌ی مناطق ایران، بیش از هر چیزی، ریشه در پای‌بندی عمیق آنها به مذهب شیعه دارد (کاتوزیان، ۱۳۶۶: ۲۱). در این زمینه یکی از دلایل عدم علاقه‌ی رضاشاه به آذربایجانی‌ها، که در دوره‌ی حکومت او به نحو مشخصی تحت فشار و تضییق بوده‌اند، «تعلق خاطر عمیق» آنها به مذهب تشیع عنوان شده است (فاوست، ۱۳۷۳: ۲۸).

خطه‌ی آذربایجان، با تقدیم علمای بزرگ و مشهوری همچون مقدس اردبیلی و علامه سیدمحمدحسین طباطبایی (ولادت ۱۲۸۲ شمسی در تبریز) و سایرین به عالم تشیع، که هر کدام از نوادر حوزه‌های علمیه بوده‌اند، جایگاه رفیع و ارزشمندی به دست آورده و بیش‌ترین تلاش‌ها را در نشر و اشاعه‌ی مذهب تشیع به انجام رسانده است. امروزه نیز علمای طراز اولی که آذربایجانی بوده و بالاترین مسؤولیت‌های مملکتی و سیاسی را احراز نموده‌اند، کم نیستند.

عشق و علاقه‌ی آذربایجانی‌ها به تشیع و ائمه‌ی اطهار (ع) آن‌چنان عمیق و ریشه‌دار است که جلوه‌های آن را می‌توان در ایام عزاداری حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) در دهه‌ی محرم مشاهده کرد. به جرأت می‌توان گفت که در هیچ نقطه‌ای از ایران، احساسات و تألمات روحی شدیدی را که مردم آذربایجان از خود نشان می‌دهند، نمی‌توان مشاهده کرد؛ بی‌جهت نیست که ابراز این احساسات بعضاً به مرزهایی از افراط رسیده است (۷). از سوی دیگر تألیف ده‌ها کتاب شعر مذهبی به زبان ترکی در مدح و ثنای ائمه (ع) توسط شعرای معروف آذربایجان، که به ادبیات مذهبی این خطه غنای خاصی بخشیده است، و وجود طیف گسترده‌ای از

نوحه خوان‌های برجسته (همچون سلیم مؤذن‌زاده‌ی اردبیلی، تمدنی اردبیلی، و ...) که شهرت و آوازه‌شان مرزهای محلی را درنوردیده و در سطح کشور مطرح شده‌اند، حکایت روشنی از پایگاه عمیق و ریشه‌دار تشیع، در دل و جان توده‌های مردم خطه‌ی آذربایجان است. نتیجه اینک، این تعلق خاطر عمیق مردم آذربایجان، یکی از مؤثرترین و مهم‌ترین نیروهایی است که خطه‌ی آذربایجان را به ایران پیوند داده است.

ج) جریان مهاجرت و تقسیمات کشوری

اگرچه جریان مهاجرت از یک ناحیه به نواحی دیگر کشور، دارای تبعات منفی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و پیامدهای محیطی هم در مبداء و هم در مقصد می‌باشد، اما می‌توان و باید نتایج مثبت آن را نیز در نظر داشت. این بخش در پی بررسی آن است که مهاجرت گسترده از آذربایجان به سایر نقاط کشور (و خصوصاً به تهران)، توانسته است به‌عنوان یکی از عوامل انسجام‌بخش ایفای نقش نموده و پیوند این خطه را با مرکزیت کشور مستحکم‌تر نماید.

حوادثی که از اوایل قرن بیستم به وقوع پیوسته است، در ایجاد موج مهاجرت از آذربایجان مؤثر بوده است. انقلاب ۱۹۱۷ م. در روسیه و مناسبات دولت ایران با رژیم جدید آن، موجب کاهش اهمیت آذربایجان و تبریز و فعال شدن جنوب کشور گردید. با تمرکز فعالیت‌های اقتصادی در تهران، موج مهاجرت از آذربایجان به طرف تهران آغاز شد. افزون بر این، سیاست اقتصادی رژیم (رضاخان) عمدتاً بر ضد مناطق، به خصوص آذربایجان، تبعیض قایل می‌شد. در واقع آذربایجانی‌ها دست‌خوش چنان تبعیضی بودند که بسیاری از آنان دسته‌جمعی به تهران مهاجرت کردند. از این گذشته، متمرکز شدن تقریباً تمامی خدمات رفاهی و به خصوص آموزش و بهداشت و تسهیلات عمومی در تهران و به میزان کم‌تری در چند شهر دیگر خود عامل مهاجرت بود.

با اشغال کشور در جنگ جهانی دوم و ورود سربازان شوروی به ایران، و در ادامه‌ی آن با روی کار آمدن حکومت خودمختار فرقه‌ی دمکرات در سال‌های ۲۵-۱۳۲۴، موج مهاجرت آهنگ سریع‌تری به خود گرفت. به نوشته‌ی «کریستوفر

سایکس» در دوران حکومت پیشه‌وری، یکصد هزار نفر از آذربایجان مهاجرت کردند. شاید این رقم دقیق نباشد، اما نارضایتی‌های سیاسی و دگرگونی‌های اقتصادی موجب کوچ عده‌ی زیادی از مردم شد (کاتم، ۱۳۷۱: ۱۵۲).

بررسی و تحلیل کمی تحرک و جابه‌جایی جمعیت استان آذربایجان شرقی (که فعلاً به دو استان اردبیل و آذربایجان شرقی تبدیل شده است) روشن می‌سازد که این استان در بین کلیه استان‌ها، از نظر مهاجرپذیری و مهاجرفرستی از ویژگی خاصی برخوردار بوده است. آمارهای مهاجرتی سه دوره‌ی سرشماری، قبل از سرشماری سال ۱۳۶۵ نشان می‌دهد که استان آذربایجان شرقی از نظر مهاجرفرستی در بین استان‌های کشور صاحب مقام اول بوده و بیش‌ترین مهاجر را روانه استان‌های دیگر کرده است، به طوری که در فاصله‌ی بین سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۶۵، ۱/۴۷۷/۷۸۲ نفر از این استان مهاجرت کرده‌اند (جمالی، ۱۳۷۱: ۹۱، ۹۳، ۹۴ و ۹۵). برابر تحلیل مربوط به داده‌های مهاجرتی سرشماری سال‌های ۳۵، ۴۵ و ۵۵، از بین کلیه استان‌ها، استان آذربایجان شرقی (و اردبیل) بیش‌ترین مهاجر را به سایر استان‌ها فرستاده است، و تنها در دوره‌ی ۱۰ ساله‌ی بین سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ است که در اثر جنگ تحمیلی، استان خوزستان در مهاجر فرستی بر این استان پیشی می‌گیرد، که در واقع این روند جریانی موقت به‌شمار می‌رود. با بررسی مقصد برون‌کوچان استان آذربایجان شرقی (و اردبیل) مشخص می‌گردد که مقصد عمده‌ی آن‌ها در دوره‌های قبل استان مرکزی و در سرشماری ۱۳۶۵ استان تهران و به‌ویژه شهر تهران بوده است (جمالی، ۹۵-۹۳). طبق آمارهای سرشماری دوره‌ی ۱۳۶۵-۱۳۷۵ مجدداً استان آذربایجان شرقی از لحاظ تعداد مهاجرفرستی به استان تهران رتبه‌ی اول را داشته است، به طوری که بین ۹۰ تا ۱۳۰ هزار نفر از استان آذربایجان شرقی به استان تهران مهاجرت کرده‌اند، استان اردبیل نیز با ۳۰ تا ۹۰ هزار نفر مهاجر به استان تهران، پس از استان‌های گیلان، خراسان، همدان و مازندران قرار داشته است (صفوی، ۱۳۸۱: ص ۲۳۴). اما صرف‌نظر از پی‌آمدها و تبعات منفی این مهاجرت‌های گسترده، نتایج سیاسی این مهاجرت‌ها، به دلیل اختلاط و امتزاجی که بین آذری‌ها و سایر مردم ایران صورت گرفته است، مثبت

ارزیابی می‌شود و در تقویت فرایند ادغام اجتماعی و یکپارچگی ملی ایران نقش مهم و بارزی را ایفا کرده است. بنابراین دگرگونی‌های جمعیتی در کاستن از ویژگی‌های خاص محلی و ادغام آذربایجان در ترکیب کلی کشور مؤثر بوده است. البته این امر به معنای آن نیست که آذری‌ها علاقه‌ی خود را به زبان و فرهنگ‌شان از دست داده‌اند، بلکه صرفاً به این معنی است که آن‌ها به آگاهی و هویت ملی گسترده‌تری که در ایجادش سهم داشته‌اند، احساس تبعیت و وفاداری دارند.

(د) ارتباطات

برخورداری از امکانات زیربنایی فیزیکی در یک کشور از نظر راه و خطوط ارتباطی، به معنی دسترسی سهل و سریع به مناطق تولید، بازار مصرف و نیروی انسانی متخصص می‌باشد. اهمیت شبکه‌های ارتباطی در یک کشور به حدی است که آن را به شریان‌های بدن یک موجود زنده تشبیه کرده‌اند. ارتباط نقاط مختلف یک کشور نه تنها بازارهای محلی محدود داخلی را به یک بازار ملی گسترده تبدیل می‌کند، بلکه به دلیل ایجاد ارتباط بین مناطق مختلف کشور، موجب نزدیکی بیش‌تر فرهنگ یک کشور و ایجاد هویت ملی مشترک نیز می‌گردد (سعیدی، ۱۳۷۲: ۴۱۲ و ۴۱۳).

مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که وضعیت جغرافیایی و اقلیمی کشور، برای یکپارچه‌سازی سرزمینی مشکلات زیادی ایجاد کرده است، اما نهایتاً در قرن حاضر به تدریج و با صرف هزینه‌های هنگفت، کشور موفق شده است تا حدود زیادی بر این مشکلات و متعاقب آن بر مشکلات ارتباطی غلبه کند. در این قسمت از پژوهش تلاش خواهد شد، ارتباطات محدودی مورد مطالعه با بقیه‌ی نقاط کشور خصوصاً مرکز سیاسی کشور به‌عنوان یک نیروی همگراساز از جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار گیرد. بایستی توجه داشت که منظور از سیستم ارتباطات، تنها ارتباطات زمینی، هوایی و راه‌آهن نیست، بلکه شامل انواع راه‌های زمینی، هوایی، دریایی، رادیو، تلویزیون، تلفن، تلگراف، دورنما، تلکس، پست و غیره می‌باشد. درواقع مجموع این طیف وسیع از انواع ارتباطات است که در وحدت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی یک کشور نقش مهم و غیرقابل انکاری را بازی می‌کند.

آذربایجان از مناطق بسیار مهم کشور است که از زمان‌های بسیار دور، موقعیت برتر خود را حفظ کرده است، به طوری که سرزمین آذربایجان مرکز اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و ارتباطی بوده است. علاوه بر جاده‌ی ابریشم (که آسیای شرقی را به اروپا وصل می‌کرده است) سایر راه‌های مهم هم‌چون مراغه - بغداد، تبریز - ری و تبریز - قسطنطنیه نیز که از این خطه می‌گذشته‌اند اهمیت و جایگاه ارتباطی آن را به خوبی نشان می‌دهند. سفرنامه‌های سیاحان و جغرافی‌دانان نامی، مملو از اطلاعاتی است که نشان دهنده‌ی اوج شکوفایی اقتصادی آذربایجان، و نقش مهم این منطقه در بازرگانی و ارتباطات است (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۳۳).

آذربایجان به علت موقعیت ویژه‌ی خود، همواره در مسیر ترقی و پیشرفت بوده است. با تحول گسترده در ارتباطات جهانی، پس از انقلاب صنعتی نیز، این خطه وظیفه‌ی اصلی ارتباطات کشور با دنیای در حال پیشرفت (اروپا) را برعهده می‌گیرد، و تبریز به‌عنوان دومین شهر بزرگ و مهم کشور، در زمان قاجاریه پیشتاز این ارتباط بوده است، به طوری که اولین راه‌آهن ایران، یعنی راه‌آهن تبریز - جلفا به طول ۱۴۹ کیلومتر در سال ۱۲۹۵ ش. به بهره‌برداری می‌رسد. به دلیل همین موقعیت جغرافیایی و چهارراهی بوده است که شاهد فعالیت‌های چشم‌گیر جنبش آزادی‌بخش و ضداستبدادی در دوره‌ی مشروطه در آذربایجان بوده‌ایم (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۳۶).

با گسترش ارتباطات و اهمیت یافتن مسأله‌ی نفت و توجه جبری حکومت‌های مرکزی به بنادر و سواحل و خلاصه تک محصولی شدن اقتصاد، کشور توجه ویژه‌ی خود را به دریاها معطوف کرد. نتیجه‌ی چنین گرایش اقتصادی نه تنها افول رتبه‌ی سابق اقتصادی تبریز و پیرامونش بود، بلکه به تدریج خطه‌ی آذربایجان نیز چشم خود را همانند دیگر نقاط کشور به بنادر و سواحل ایران دوخت. همین روند تدریجی، پای توده‌های آذربایجان را نیز به اقتصاد ملی باز نمود و آن‌ها را در ارکان اقتصادی، نظامی و تجاری سهیم کرد. این روند، موجب همگرایی نهادی و بنیادین گردید.

در این جا با توجه به اهمیت شبکه‌ی حمل و نقل و ارتباطات در ایجاد کنش متقابل بین نواحی مختلف یک کشور، به بررسی وضعیت آن در محدوده‌ی مورد مطالعه (استان‌های آذربایجان شرقی و اردبیل) می‌پردازیم.

۱- حمل و نقل جاده‌ای

محدوده‌ی مورد مطالعه، از حیث ارتباطات جاده‌ای نسبت به میانگین ملی از شرایط مطلوبی برخوردار است.

با توجه به این که محدوده‌ی مورد مطالعه، شامل حدود ۴ درصد از کل سرزمین کشور می‌باشد، با این حال ۶/۶ درصد آزاد راه‌ها، ۵/۵ درصد راه‌های اصلی چهار خطه و ۹/۴ درصد راه‌های اصلی عریض را به خود اختصاص داده است و از این لحاظ پس از استان‌های تهران، خوزستان و اصفهان در رتبه‌ی چهارم قرار دارد. با توجه به گسترش نسبتاً مناسب جاده‌ها در محدوده‌ی مورد مطالعه، ارتباط بین مراکز این دو استان یعنی، اردبیل و تبریز با مرکز سیاسی کشور (تهران) و همچنین سایر نقاط کشور به خوبی برقرار است و با توجه به طرح‌های اجرایی و مطالعاتی که در حال انجام است؛ به نظر می‌رسد که در آینده ارتباطات ناحیه‌ی مورد نظر قوی‌تر نیز بشود. بررسی آمار مسافرت‌های مردم ناحیه (بین استانی) نیز وجود ارتباط قوی را بین ناحیه‌ی مورد نظر و حوزه‌ی شهری تهران به اثبات می‌رساند، به طوری که تعداد مسافرانی که از دو استان اردبیل و آذربایجان شرقی در طول سال ۱۳۷۴ با اتوبوس به حوزه‌ی شهری تهران وارد شده‌اند بیش از ۲/۶ میلیون نفر می‌باشد. (به جدول شماره ۱-۱ رجوع کنید).

۲- راه آهن

یکی از شاخه‌های اصلی راه آهن کشور، راه آهن تهران به شمال غرب است. این راه آهن که به شبکه‌ی قفقاز در جلفا و شبکه‌ی راه آهن ترکیه در ایستگاه رازی متصل است و از طرفی راه آهن ایران را به شبکه‌های اروپا پیوند می‌دهد از اهمیت فراوانی برخوردار است. به علاوه، نواحی کشاورزی و مراکز صنعتی و جمعیتی شمال غرب کشور، به وسیله‌ی این راه آهن به دیگر نواحی و مرکز کشور مربوط شده است.

احداث راه آهن سراسری، در ایجاد ارتباط آسان و کم هزینه‌ی آذربایجان با تهران - به عنوان هسته‌ی سیاسی - و سایر مناطق کشور تحول عمده‌ای را ایجاد

کرده است؛ به طوری که مناطق مختلف کشور به صورتی یکپارچه در کنش متقابل فضایی در سطح کشور قرار گرفته است و تهران که قبل از احداث راه آهن از شهرهای کشور جدا مانده بود به شهرهای شمالی و جنوبی دسترسی پیدا کرد و بسیاری از بازرگانان طبقه‌ی متوسط شهرستان‌ها به تهران آمده و به فعالیت پرداختند (کاتم، ۱۳۷۱: ۱۱۴).

میزان تراکم راه آهن در محدوده‌ی مورد مطالعه ۱/۰۷ و در سطح کشور برابر ۰/۳ می‌باشد که نشانگر بالا بودن تراکم خطوط راه آهن در آذربایجان نسبت به کل کشور می‌باشد (برومند، ۱۳۷۲: ۴۱۶). اهمیت خط آهن در محدوده‌ی مورد مطالعه، زمانی بیش تر روشن می‌شود که بدانیم نزدیک به نیم میلیون نفر از طریق خط آهن در سال ۱۳۷۴ از تبریز به تهران مسافرت کرده‌اند، که رقم قابل توجهی می‌باشد.

۳- حمل و نقل هوایی

استان آذربایجان شرقی و اردبیل با داشتن سه فرودگاه عملیاتی تبریز، اردبیل و پارس آباد از نظر حمل و نقل هوایی در وضعیت تقریباً مناسبی قرار دارد. در این میان فرودگاه بین‌المللی تبریز به عنوان بزرگ‌ترین فرودگاه منطقه‌ی شمال غرب کشور از نظر برقراری ارتباط هوایی سریع و فوری منطقه با سایر نقاط کشور و برخی کشورهای جهان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است (برومند، ۱۳۷۲: ۴۱۷)، به طوری که در طول سال ۱۳۷۴ نزدیک به ۳۰۰ هزار نفر مسافر از تبریز به تهران انتقال داده شده‌اند.

فرودگاه جدید التاسیس اردبیل نیز در سال‌های اخیر به صورت قابل توجهی فعال شده است، به طوری که در سال ۱۳۷۴ در تمام روزهای هفته پروازهای منظمی بین اردبیل - تهران برقرار بوده است. فرودگاه پارس آباد در استان اردبیل نیز هفته‌ای دو پرواز به تهران و بالعکس به انجام می‌رساند. طبق آمارهای موجود حدود ۴۰/۶۵۰ نفر مسافر در طول سال ۱۳۷۴ از استان اردبیل به مقصد تهران جابه‌جا شده‌اند که امید است در سال‌های آینده با تجهیز فرودگاه‌های استان اردبیل، رقم جابه‌جایی‌ها بیش تر شود.

۴- مخابرات و رسانه‌های گروهی

نقش مهم ارتباطات رسانه‌ای مانند: تلفن، پست، تلگراف، دورنما، تلکس و رسانه‌های گروهی در خنثی کردن تأثیر فاصله‌ی جغرافیایی و کارکرد مثبت آن در یکپارچه‌سازی و متحد کردن جمعیت پراکنده را، نمی‌توان انکار کرد (درایسدل و بلیک، ۱۳۷۳: ۲۲۸). با توجه به سرمایه‌گذاری‌های عظیمی که در ارتباط با گسترش و توسعه‌ی مخابرات و رسانه‌های گروهی در کشور صورت گرفته است و فعلاً هم در جریان است، می‌توان به اهمیت و تأثیر آن بر یکپارچه‌سازی ملی و سرزمینی پی برد (برومند، ۱۳۷۲: ۴۱۳).

طی مدت کوتاهی - یعنی یک دهه - شبکه‌ی مخابراتی ضعیف و کم‌تحرک کشور به یکی از توسعه‌یافته‌ترین و مدرن‌ترین شبکه‌های مخابراتی قاره‌ی آسیا مبدل شده است. تا آن‌جا که در سال ۱۹۹۴ میلادی ایران از سوی محافل کارشناسی غرب به‌عنوان یکی از پنج کشور پیشتاز در توسعه‌ی مخابرات جهان معرفی شد. در این میان ضریب نفوذ تلفن به‌عنوان ملاک مقایسه بین مناطق، می‌تواند بیانگر سطح توسعه‌یافتگی و میزان امکانات زیربنایی آن مناطق باشد. کل تلفن‌های نصب شده در استان آذربایجان شرقی و اردبیل تا پایان سال ۱۳۷۱ برابر ۲۴۰ هزار شماره بوده که برخورداری از تلفن‌های شهری به ازای هر یکصد نفر جمعیت (ضریب نفوذ تلفن شهری) برابر ۵/۲ محاسبه شده است. تعداد کانال‌های خودکار بین‌شهری در سال ۱۳۷۱ برابر ۳۴۰۰ کانال و تعداد کانال‌های بین‌المللی برابر ۹۰ کانال بوده است. تا پایان سال ۱۳۷۰، ۵۴۱ روستا از امکانات مخابراتی بهره‌مند شده‌اند که ۳۲ روستا دارای مرکز تلفن خودکار و نیمه‌خودکار و ۵۰۹ روستا نیز از امکانات تلفن بین‌شهری استفاده می‌کرده‌اند. تعداد روستاهای برخوردار از تلفن ۱۲ درصد و جمعیت روستایی برخوردار ۴۲/۳ درصد بوده‌اند. در این بین ۵۷/۷ درصد جمعیت روستایی از دسترسی مستقیم به امکانات مخابراتی در روستاهای خود محروم بوده‌اند.

درصد پوشش جمعیت توسط رادیو و تلویزیون و تنوع کانال‌هایی که جامعه می‌تواند از آن‌ها استفاده نماید، امکانات وسیع و بالقوه‌ای هستند که می‌توانند

موجب ارتقای سطح فرهنگ و دانش عمومی و ایجاد هویت مشترک بین افراد یک جامعه باشند. در این میان رادیو از نظر پخش اخبار و اطلاعات وسیله‌ی بسیار نیرومندی است و امروزه کم‌تر خانواده‌ی ایرانی است که دارای یک دستگاه رادیو نباشد. فرستنده‌های صدای جمهوری اسلامی ایران، هم‌چنین فرستنده‌های مراکز استان‌ها و شهرهای مهم، برنامه‌های گوناگون و متنوعی را در زمینه‌های مذهبی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی پخش می‌کنند که تأثیر مهم و چشمگیری را در افکار عمومی برجای می‌گذارد. درصد پوشش رادیو در استان‌های آذربایجان شرقی و اردبیل تقریباً ۱۰۰ درصد و جمعیت تحت پوشش شبکه اول و دوم سیمای جمهوری اسلامی به ترتیب ۸۵ و ۷۰ درصد بوده است. شبکه‌های سوم و چهارم نیز اخیراً در این دو استان راه‌اندازی شده است. توسعه‌ی سطح پوشش تلویزیونی در محدوده‌ی موردنظر، به لحاظ هم‌جواری با کشورهای ترکیه و جمهوری آذربایجان، از حساسیت خاصی برخوردار است، و نه تنها موجب ارتقای آگاهی سیاسی، اجتماعی خواهد شد، بلکه امکان مقابله با برنامه‌های مخرب رسانه‌های گروهی بیگانه را نیز فراهم خواهد ساخت.

به هر حال وجود تراکم نسبی جمعیت در محدوده‌ی مورد مطالعه و اهمیت اقتصادی، سیاسی و نظامی آن و هم‌چنین ارتباط با کشورهای ترکیه، جمهوری آذربایجان و ارمنستان و بالاخره مرتبط بودن با کشورهای اروپایی از طریق ترکیه که از خصوصیات ویژه‌ی ناحیه‌ی مورد نظر محسوب می‌شود، شرایط شکل‌گیری شبکه ارتباطات را در انواع متعارف آن (هوایی - زمینی - خط آهن) فراهم نموده است. بررسی آمارهای مسافری از محدوده‌ی مورد مطالعه، که حجم بالایی از کنش متقابل را بین مرکز سیاسی کشور و محدوده‌ی مورد مطالعه نشان می‌دهد، حاکی از آن است که یک ارتباط قوی و مستمر بین این ناحیه و تهران وجود دارد که از جنبه‌های مختلف می‌تواند عامل مرکزگرایی باشد، به طوری که مجموع مسافرینی که با وسایط نقلیه‌ی عمومی در طول سال ۱۳۷۴ از دو استان آذربایجان شرقی و اردبیل به تهران و حوزه‌ی شهری تهران مسافرت نموده‌اند، نزدیک به ۳/۵ میلیون نفر بوده‌اند. (به جدول (۱-۱) رجوع کنید).

جدول ۱-۱: آمار مسافرت‌های مردمی از استان آذربایجان شرقی و اردبیل
به حوزه‌ی شهری تهران در سال ۱۳۷۴ «برحسب نفر»*

استان اردبیل		استان آذربایجان شرقی	
تعداد مسافرتین جابه‌جا شده	نوع وسیله‌ی نقلیه	تعداد مسافرتین جابه‌جا شده	نوع وسیله‌ی نقلیه
۸۵۱/۴۰۵	اتوبوس	۱/۸۰۲/۵۹۹	اتوبوس
۴۰/۶۵۰	هوایما	۲۹۵/۷۹۳	هوایما
—	—	۴۵۷/۲۰۸	راه‌آهن
۸۹۲/۰۵۵	جمع:	۲/۵۵۵/۶۰۰	جمع:
۳/۴۴۷/۶۵۵			مجموع مسافرتین جابه‌جا شده‌ی دو استان:

* آمارهای فوق مربوط به وسایل نقلیه‌ی عمومی است و تعداد مسافرتین جابه‌جا شده با وسایل نقلیه شخصی به دلیل نبود آمار و اطلاعات درج نشده است.

ه) مشارکت آذربایجان در تحولات سیاسی، اقتصادی و نظامی کشور
آذربایجان در طول تاریخ خود، صحنه‌ی قیام‌ها، دلاوری‌ها و مبارزات پدرانمانه‌ای بوده است که همه در جهت آزادی و استقلال ایران، و انسجام و پیوستگی با این سرزمین بوده است. نخستین قیام و دلاوری که از مردم آذربایجان برای جلوگیری از تسلط بیگانگان بر این سرزمین در تاریخ ثبت شده، قیامی است که به رهبری «آتروپات» سردار بزرگ ملی ایران، برای مقابله با حمله‌ی اسکندر به ایران صورت گرفت و آتروپات و پیروان او توانستند قسمت مهمی از سرزمین کنونی آذربایجان را از تسلط اسکندر مقدونی مصون نگاه دارند. نامگذاری آذربایجان نیز که در آغاز «آتروپاتکان» نام داشته از این قیام سرچشمه گرفته است (آذری، ۱۳۶۱: ۲۶ و ۲۷).
آنچه گفته شد، یک نمونه از قیام‌های ملی مردم آذربایجان در ایران باستان بود، ولی فداکاری‌ها و خدمات مردم آذربایجان در تاریخ معاصر نیز از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در سال‌های آخر قرن نوزدهم، هنگامی که نخستین نشانه‌های نارضایتی پس از یک قرن حکمروایی خاندان قاجار آشکار شد،

آذربایجان در صف اول معترضین قرار داشت. تباهی و انحطاط قاجار که دولت را در آستانه‌ی ورشکستگی قرار داده بود، نقش مهمی در برانگیختن مخالفت داشت. در این دوران دگرگونی‌های داخلی قاجاریه برای تداوم حاکمیت خویش و اصلاح و احیای نظام، از دینامیسم درونی، امکانات مالی و قدرت نظامی لازم برخوردار نبود و به تدریج همان حمایت ناچیزی را هم که داشت، از دست داد.

یکی از تلاش‌های قاجاریه برای دست‌یابی به منابع مالی جدید، اعطای امتیاز به خارجی‌ها بود؛ امری که در دو مورد در سال‌های ۱۲۵۰ هـ. ش. / ۱۸۷۲ م. و بار دیگر ۱۲۷۰ هـ. ش. / ۱۸۹۱ م. به اعتراض‌های عمومی گسترده‌ای منجر شد. در هر دو مورد، امتیازات اقتصادی مهمی از جمله انحصار بهره‌برداری و توزیع تنباکو به خارجی‌ها اعطا گردیده بود. ماجرای «تنباکوی رژی» به اعتراض ملی گسترده‌ای منجر شد. در این حرکت اعتراضی بر ضد «فروش حقوق به خارجی‌ها و کفار» که به لغو امتیاز در ۱۲۷۱ هـ. ش. / ۱۸۹۲ م. منجر شد، اهالی تبریز نقش مهمی ایفا کردند (فاوست، ۱۳۷۳: ۱۸). «شواهدی در دست است که نشان می‌دهد حتی پیش از انقلاب مشروطیت، آذربایجانی‌ها ناسیونالیست‌های ایرانی بوده‌اند. تبریز از عمده‌ترین شهرهای ایرانی بود که فعالانه در تحریم تنباکو شرکت جست و در سال ۱۲۸۰ هـ. ش. / ۱۹۰۱ م مبارزه‌ی پرشوری را برای اخراج بلژیکی‌های مسئول گمرک ایران رهبری کرد» (کاتم، ۱۳۷۱: ۱۴۳).

این گرایش‌های اولیه‌ی احساسات «ملی»، در خلال دورانی از اعتراض‌های گسترده‌ی عمومی و ناآرامی‌های سیاسی در فاصله سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۲۹۰ هـ. ش. / ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۱ م. به نقطه‌ی اوج خود رسید. این دوره، به انقلاب مشروطه شهرت یافت، زیرا معترضین، مظفرالدین شاه را به اعطای نخستین حکم مشروطیت کشور و تشکیل اولین مجمع ملی یا مجلس ایران وادار کردند (فاوست، ۱۳۷۳: ۱۹). شاید ادعای ناسیونالیست‌های ایرانی که آذربایجان را به خاطر وحدت تاریخی و فرهنگی‌اش با ایران بخش لاینفک این کشور می‌دانند، ادعایی بی‌جا نباشد، اما این‌که مردم آذربایجان خود را ایرانی می‌دانند حرفی است که تاریخ مشروطیت و مشارکت فعالانه‌ی اهالی آذربایجان در آن، مؤید آن است.

خروش مردم آذربایجان دلیرانه تر بود و سنگینی بار انقلاب مشروطه و حفظ و حتی رهبری آن به دوش آذربایجان بود، و مردم این خطه در ورق زدن دوره‌ای از تاریخ ایران سهم عمده‌ای به خود اختصاص دادند. به قول شاعر معروف و معاصر ایران «شهریار»:

نغمه‌ی آزادی از این جا بلند آوازه شد با صدای نعره‌ی سردار ما ستارخان

عمده‌ترین دگرگونی در ایران که به دنبال انقلاب مشروطیت حاصل شد، برپایی خودجوش انجمن‌های ایالتی بود. انجمن تبریز از همه‌ی انجمن‌ها فعال‌تر و برجسته‌تر بود. این انجمن از سال ۱۲۸۶ تا ۱۲۸۹ هـ. ش. / ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۰ م. یعنی زمان اشغال آذربایجان توسط روس‌ها، بر شهر تبریز و بخش‌هایی از ایالت آذربایجان حکومت می‌کرد. آذربایجان که سالیان دراز از حکومت ولیعهد، محمدعلی میرزا رنج برده بود، وقتی شخص مزبور به پادشاهی ایران رسید از سرسخت‌ترین مخالفان او شد. هرگاه واپسگرایان می‌کوشیدند اقلیت آزادی‌خواه مجلس شورای ملی را تحت‌الشعاع قرار دهند، نمایندگان تبریز حمایت مجدد خود را از مشروطیت و هواداران آن اعلام می‌کردند؛ هرگاه احساس می‌شد که شاه می‌خواهد از نیروی نظامی برای برچیدن مشروطیت استفاده کند، انجمن تبریز نمایندگان را برای بررسی این تهدید اعزام می‌نمود. یکی از همین هیأت‌های نمایندگی به‌رغم تعداد اندکی که داشت، توانست نخستین تلاش ضدمشروطه‌ی محمدعلی شاه را عقیم سازد. وقتی محمدعلی شاه سرانجام موفق شد دولت ملی را براندازد و مجلس را ببندد، آزادی‌خواهان ایران مأیوس شدند. این نومیثی آن‌ها تمامی جنبش مشروطیت را تهدید می‌نمود. مقاومت سرسختانه‌ی مردم تبریز در مراحل بعدی، ایجاب می‌کند که مطلب را چندان ساده نگیریم. مقاومت مردم تبریز تأییدی بر تاب و توان نیروی مشروطه در آذربایجان و بیانگر پای‌بندی آذربایجان به آرمان‌های ملی بود.

محاصره‌ی تبریز توسط قوای استبداد، ده ماه به طول انجامید و حداکثر ۱۰ هزار نفر از مردم تبریز در برابر ۱۵ تا ۳۰ هزار قوای استبداد به پایداری پرداختند. ستارخان و باقرخان، دو مرد شجاع و به طرزی استثنایی مقاوم و پرحرارت، رهبری

مدافعان تبریز را برعهده گرفته و زندگی خود را بر سر جنبش مشروطیت نهادند. در هر صورت، پایداری تبریز موجب تجدید نیروی مشروطیت و جنبش آزادی خواهانه در سایر نقاط ایران گردید و به نوعی موجب خلع محمدعلی شاه از سلطنت شد. با پایداری مردم تبریز، یک فرصت دو سال و نیمه در اختیار مشروطه خواهان قرار گرفت و در طول این مدت روحیه ملی عمیقاً در مردم ریشه دوانید.

مشارکت فعال و نقش آذربایجان در پیروزی انقلاب اسلامی نیز از جمله برگ‌های زرین تاریخ ایران تلقی می‌شود. مردم آذربایجان در طول دوران پهلوی، پابه پای هموطنان خود در مبارزه علیه رژیم، فعال بودند و یکی از نقاط عطف آن، حرکت مردم تبریز در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ بود که با حرکت توفنده‌ی خود موجب تهییج و تشجیع عمومی در کشور شدند. کاتم در رابطه با این حرکت مردمی می‌نویسد:

اهمیت این قیام از یک جهت حایز اهمیت بود، زیرا برای نخستین بار از سال ۱۳۴۲ هـ. ش قابلیت نهادی نیروهای امنیتی زیر سؤال رفت. این تظاهرات مذهبی - سیاسی در چهلمین روز کشتار مردم قم و به یادبود شهدای آن شهر برپا شده بود. در این روز با این که تظاهرات مردم، پاره‌ای از شهرهای دیگر کشور را فراگرفت و در بعضی شهرها به درگیری با پلیس منجر گردید، اما در تبریز دامنه‌ی تظاهرات بسیار گسترده بود. به دنبال برقراری آرامش، معلوم شد که ۷۳ شعبه بانک، چهار هتل، ۲۲ فروشگاه، ۸ سینما و تعدادی از ادارات دولتی به سختی آسیب دیده یا تخریب شده‌اند. در پی این وقایع، شاه علناً از ناکامی ساواک در حفظ نظم انتقاد و رییس و مقامات امنیتی آذربایجان شرقی را از کار برکنار کرد (کاتم، ۱۳۷۱: ۴۴۴).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز مردم آذربایجان علایق، دلبستگی و وفاداری خود را در عرصه‌های مختلف به آرمان‌ها و اهداف ملی کشور و نظام نشان دادند. جهت سنجش و محک زدن میزان اعتقادات یک ملت یا بخشی از آن‌ها برای حفظ موجودیت یک کشور یا نظام احتمالاً هیچ آزمایشی قوی‌تر از شرکت یا عدم مشارکت‌شان در جنگ یا دفاع از کشور یا نظام حاکم نیست. به عبارت دیگر بهترین ملاک، جهت تشخیص همگرایی یا واگرایی یک جامعه نسبت به هسته‌ی

سیاسی کشور، شرکت یا عدم شرکت آن‌ها در مسایل اصلی مانند جنگ یا دفاع می‌باشد.

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، امتحان دیگری بود برای مردم آذربایجان که وفاداری و فداکاری خود را در دفاع از کشور در مقابل متجاوزین نشان بدهند. حضور جدی اقشار مختلف مردم آذربایجان در جنگ تحمیلی و پشتیبانی‌های مالی و جانی آنان بیش‌تر از آن جهت مهم و جالب است که بدانیم خود خطه‌ی آذربایجان در معرض تهدید مستقیم متجاوزان عراقی نبود. با این توضیحات مشارکت فعال مردم آذربایجان در جنگ را نباید چیزی جز عشق و علاقه به وطن و میهن و نظام اسلامی تلقی کرد.

در طول جنگ تحمیلی، آذربایجان با تقدیم شهدای والا مقام، نقش حساس و برجسته‌ی خود را هم‌چون گذشته‌ی پرافتخارش به معرض نمایش گذاشت. به طوری که ۸/۸ درصد افرادی که به‌صورت داوطلبانه (بسیجی) در طول جنگ در جبهه‌های جنگ حاضر شدند از دو استان آذربایجان شرقی و اردبیل بوده‌اند و این در حالی است که جمعیت این دو استان در زمان جنگ تحمیلی ۸/۳ درصد از جمعیت کل کشور را تشکیل می‌داده است. در واقع مردم ناحیه‌ی مورد مطالعه به‌طور عملی و عینی وفاداری کامل خود را (حتی بیش از سهم خویش) به کشور نشان داده‌اند.

بنابراین، آذربایجانی‌ها از نقش جدایی‌ناپذیر و غالباً افتخارآمیز خود در تاریخ ایران آگاهی دارند، آن‌ها در تمام تحرکات سیاسی عمده‌ای که به انقلاب مشروطه منجر شد پیش‌قدم بوده و در تمام صحنه‌های مهم حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی کشور حضوری فعال و چشم‌گیر را به معرض نمایش گذاشته‌اند. احساس تعلق آن‌ها به ایران، احساسی است مشترک با سایر نقاط کشور و هیچ‌گاه در وفاداری آذربایجانی‌ها به ایران تردیدی نبوده است.

(و) نقش عوامل فرهنگی

به‌طور کلی آذربایجان از زمان‌های دور، نقش عمده‌ای در ارتقای جایگاه فرهنگ و تمدن ایرانی داشته است. علی‌رغم زبان ویژه‌ی آذربایجان، زبان علمی و

ادبی رایج در این خطه همواره فارسی بوده است؛ حتی زمانی که سلسله‌های ترک زبان بر ایران حکومت کرده‌اند، زبان رسمی درباری آن‌ها هم فارسی بوده است. ادبا و شعرای فارسی‌گوی آذربایجان در طول تاریخ نقش عمده‌ای در پیشبرد و غنی ساختن زبان و ادبیات فارسی به‌عنوان زبان ملی کشور داشته‌اند. ادبا و شعرای آذری هم چون نظامی گنجوی، خاقانی شروانی، قطران تبریزی، اوحدی مراغه‌ای و شهریار، ادبیات مکتوب ماندگاری را به عرصه‌ی ادب و هنر ملی ایران عرضه کرده‌اند. شخصیت‌هایی چون شهریار و نظامی گنجوی اگرچه دارای اشعار آذری نیز می‌باشند، اما برای ایرانیان، بیش‌تر با اشعار فارسی شناخته شده هستند و این مطلب که شهریار و دیگر شعرای آذری بیش‌ترین اشعار خود را به زبان فارسی سروده‌اند علاقه‌ی ذاتی آن‌ها را به زبان فارسی به‌عنوان رمز هویت ملی ایرانیان نمایان می‌سازد.

اشعار به جای مانده از نظامی گنجوی و استاد شهریار آگاهی عمیق ایشان را از نقش و جایگاه زبان فارسی به‌عنوان یک نیروی متحد کننده نشان می‌دهد. به‌عنوان مثال شهریار در «قصیده‌ی آذربایجان» این چنین بر همبستگی آذربایجان و ایران تأکید می‌کند:

تو همایون مهد زرتشتی و فرزندان تو پور ایرانند و پاک آیین نژاد آریان
اختلاف لهجه ملیت نزاید بهر کس ملتی با یک زبان کم‌تر به یاد آرد زمان
گر بدین منطق تو را گفتند ایرانی نه‌ای صبح را خوانند شام و آسمان را ریسمان
مادر ایران ندارد چون تو فرزندی دلیر روز سختی، چشم امید از تو دارد هم‌چنان
بی‌کس است ایران، به حرف ناکسان از ره‌مرو جان به قربان تو ای جانانه آذربایجان
انتخاب روز ۲۷ شهریور، سالروز وفات استاد شهریار به‌عنوان «روز شعر و ادب فارسی» در ایران نیز جایگاه ارزشمند شهریار را در عرصه‌ی شعر و ادب فارسی به خوبی نشان می‌دهد.

نظامی گنجوی نیز از دیگر شعرای معروف آذربایجان به طرز جالبی ایران را می‌ستاید:

همه عالم تن است و ایران دل نیست گوینده زین قیاس خجل
چون که ایران دل زمین باشد دل زتن به بود، یقین باشد

نتیجه این که شعرا و ادبای فارسی گوی آذربایجان با سرودن اشعاری در وصف ایران و آذربایجان در برانگیختن احساسات میهن دوستی نقش بسیار مهم و برجسته‌ای را ایفا کرده‌اند.

(ز) جمع بندی

علی‌رغم تحولات ساختاری فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در جهان، ایران و آذربایجان عوامل انسجام‌بخش و زمینه‌های همگراساز در آذربایجان ایران از برجستگی و قوت زیاد برخوردار است.

تداوم پیوندهای سرزمینی آذربایجان با ایران بر این نکته‌ی مهم تأکید دارد که آذربایجان از زمان تشکیل اولین حکومت آریایی در ایران تا مقطع حاضر جزو لاینفک کشور بوده است، به طوری که در اکثر ادوار تاریخی، کوه‌های قفقاز مرزهای کشورمان را در شمال غربی تشکیل می‌داده است. از این رو قفقاز جنوبی و به طور اخص منطقه اران (جمهوری آذربایجان فعلی) نیز در بیش‌تر مواقع در داخل محدوده‌ی سیاسی ایران بوده‌اند. این تداوم سرزمینی که از یک سابقه‌ی چندین هزار ساله برخوردار است، به صورت روشن در حافظه‌ی تاریخی مردم آذربایجان نقش بسته و در ایجاد حس ایرانی در آنها، به‌عنوان یک عامل نیرومند تلقی می‌شود. بدیهی است که این تداوم سرزمینی، نتایج عملی و مثبت خود را در گذر زمان به صورت وابستگی‌های متقابل و ایجاد پیوندهای ناگسستنی برجای گذاشته است.

اهمیت و جایگاه بی‌نظیر مذهب تشیع در انسجام بخشیدن به هویت ملی ایرانیان بر کسی پوشیده نیست. آذربایجانی‌ها (صفویان) به این افتخار بزرگ مفتخرند که توانستند جامعه‌ی ایرانی را با مذهب تشیع بهتر و بیش‌تر آشنا کرده و آن را رسمیت بخشند و در عین حال در سایه‌ی پای‌مردی‌ها و فداکاری‌های صفویان، کشور ایران پس از مدت‌های طولانی (نُه قرن) دوباره در صحنه‌ی جغرافیای سیاسی به صورت یک کشور یکپارچه ظاهر شد و توانست موجودیت سیاسی خود را در سایه‌ی ایدئولوژی درخشان و پویای تشیع حفظ و تثبیت نماید. تعلق خاطر عمیق

آذربایجانی‌ها به مذهب تشیع در پای‌بندی و وفاداری واقعی آن‌ها به کشور، تأثیری قاطع و انکارناپذیر داشته است. قوت اعتقادات و پایگاه عمیق و ریشه‌دار تشیع در قلوب مردم آذربایجان یک نیروی انسجام‌بخش قوی تلقی می‌شود.

اختلاط و ادغام اجتماعی داوطلبانه‌ی گروه‌های قومی - زبانی در کشورهایی که از تنوع انسانی برخوردار هستند، از جمله راه‌حل‌های اساسی است که می‌تواند در نزدیک کردن افراد کشور به یکدیگر ایفای نقش کرده و هویت ملی مشترکی را بین آن‌ها بنیان نهد. مسلماً در این عرصه، مهاجرت‌های داخلی و جابه‌جایی‌های مکانی به بهترین وجهی قادرند چنین امری را امکان‌پذیر سازند. بررسی مهاجرت‌های داخلی کشور نشانگر آن است که ناحیه‌ی مورد مطالعه‌ی این پژوهش، ویژگی‌های خاصی را از نظر مهاجرتی دارا می‌باشد، به طوری که از اوایل قرن بیستم، مهاجرت‌های گسترده‌ای را از آذربایجان به سایر نقاط کشور شاهد بوده‌ایم. جالب‌تر آن‌که مقصد مهاجرین عمدتاً شهر تهران (مرکز سیاسی کشور) و حوزه‌ی شهری آن بوده است، به طوری که آمارهای غیررسمی از سکونت قابل توجه آذری‌ها در پایتخت حکایت دارد. صرف‌نظر از تبعات منفی مهاجرت بی‌رویه از آذربایجان، بایستی اذعان داشت که این مهاجرت‌های گسترده و دگرگونی‌های جمعیتی حاصل از آن، در ادغام آذربایجان در ترکیب کلی کشور مؤثر واقع شده و در تقویت یکپارچگی ملی نقش مهم و مؤثری داشته است.

ارتباطات به‌عنوان یک عامل مهم و تعیین‌کننده، که نواحی مختلف کشورها را به یکدیگر پیوند داده و بین نواحی کنش متقابل ایجاد می‌کند، در کشوری مثل ایران که جغرافیای طبیعی و انسانی ویژه‌ی خود را داراست از یک جایگاه مهم و ارزشمند برخوردار می‌باشد. به موازات توسعه و پیشرفت ارتباطات در سطح کشور، ناحیه‌ی مورد مطالعه نیز به دلایل مختلف جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی و نظامی، حتی بیش‌تر از سایر نواحی کشور، در مسیر توسعه و پیشرفت بوده و ارتباطات در اشکال متعارف آن در این ناحیه شکل گرفته و مقوله‌ی ارتباطات این ناحیه، بیش‌تر در مسیر اهداف ملی و فراملی قرار گرفته است. مطالعات میدانی انجام گرفته، نشانگر آن است که ارتباط قوی و بین ناحیه‌ی مورد مطالعه و هسته‌ی

سیاسی کشور برقرار می‌باشد. بدیهی است در آینده، هر قدر این ارتباطات گسترش یابد به همان میزان نیز یکپارچگی سرزمینی گسترش پیدا خواهد کرد و آن چیزی است که یکپارچگی ملی را بیش‌تر نهادینه خواهد نمود.

مشارکت جدی و فعال آذربایجانی‌ها در تمام تحولات سیاسی، اقتصادی و نظامی کشور، همبستگی و هم‌دلی آن‌ها را با بقیه‌ی مردم در جریان‌ها و مسایل مهم کشوری به خوبی نشان داده و به اثبات می‌رساند.

روحیه‌ی اصلاح‌طلبی، شهادت‌طلبی، پای‌بندی عمیق مذهبی، بیگانه‌ستیزی، وطن‌پرستی و فداکاری در راه اهداف و آرمان‌های ملی از جمله خصایلی است که آذربایجانی‌ها موصوف به آن می‌باشند. آذری‌ها در اولین جنبش ملی (جنبش مشروطیت) درخشش خیره‌کننده‌ای داشتند. در پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی دوشادوش مردم ایران شرکت فعال و تعیین‌کننده‌ای داشته و در جنگ تحمیلی نیز وقتی کشور مورد حمله دشمن واقع شد، شجاعت، فداکاری و وفاداری کامل‌شان به کشور به‌صورت عینی و بارز تجسم یافت. آگاهی آذربایجانی‌ها به این افتخارات درخشان در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی کشور به‌عنوان یکی دیگر از عوامل همگراساز تلقی می‌شود که وفاداری و تعلقات عمیق آن‌ها را به کشور عمیق‌تر می‌نماید.

یادداشت‌ها :

- ۱- ریچارد هارتشورن جغرافی‌دان برجسته‌ی امریکایی با ارایه «نظریه کارکردگرایی» عناصر اصلی یک نظریه‌ی جغرافیایی درباره‌ی دولت را در سال ۱۹۵۰ م. پایه‌گذاری کرد و با تألیف مقاله‌ای تحت عنوان «رهیافت عملکردی در جغرافیای سیاسی» اصطلاحات نیروهای مرکزگرا و مرکزگریز را وارد ادبیات جغرافیای سیاسی کرد. هارتشورن از این طریق زمینه‌های تنوریک لازم را برای مطالعات پژوهشگران فراهم آورد. برای آشنایی با دیدگاه‌های هارتشورن و «نظریه کارکردگرایی» وی، به منبع زیر رجوع کنید:
- Glassner, M. Land de Blij, II, J.; (1989), Systematic Political Geography; New York Jhon Wiley and Sons: PP 129-152.
- ۲- هم‌اکنون احزابی هم‌چون جبهه‌ی خلق، مساوات و اتحادیه‌ی آذربایجان واحد و برخی جریانات سیاسی مرتبط با ایرانیان مقیم جمهوری آذربایجان برنامه‌های اصلی خود را حول محور تشکیل «آذربایجان واحد بزرگ» ارایه می‌نمایند.
- ۳- تعداد قابل توجهی از آذری‌ها در استان‌های تهران، گیلان، قزوین، مرکزی، همدان و خراسان زندگی می‌کنند.
- ۴- به دلیل فقدان اطلاعات و آمار دقیق و رسمی از آذری‌های ساکن در سایر استان‌ها، انجام مطالعات میدانی با مشکلات زیادی مواجه می‌شود.
- ۵- برای آشنایی با حدود سیاسی و مرزهای کشور در دوره‌های مختلف تاریخی به منابع زیر رجوع کنید:
 - میرحیدر، دره (۱۳۵۴): مرزهای ایران در دوران تاریخ، تهران: شورای عالی فرهنگ و هنر، مرکز مطالعات و هم‌آهنگی فرهنگی، صص ۱ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۱۸.
 - افشارسیستانی، ایرج (۱۳۶۹): نگاهی به آذربایجان شرقی و تهران، مؤسسه‌ی تحقیقاتی و پژوهشی رایزن، صص ۴۰۱ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۳۲ و ۴۳۴ و ۴۰۴ و ۴۰۸ و ۴۰۹.
 - بدیعی، ربیع (۱۳۷۰): جغرافیای مفصل ایران، تهران: انتشارات اقبال، صص ۱۹-۱۸.
 - وکیلی، سیداسماعیل (۱۳۶۱): آذربایجان پس از تاریخ و قبل از آن، چاپ ندا.
 - ودیعی، کاظم (۱۳۵۳): مقدمه بر جغرافیای انسانی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، صص ۱۹۲.
- ۶- جهت آشنایی بیشتر با مذهب ایرانیان قبل از دوره‌ی اسلامی و نقش آن در ایجاد همبستگی ملی به منابع زیر رجوع کنید:
 - کریمی، یدالله (۱۳۷۳): جغرافیای سیاسی ایران، تهران: دانشگاه امام حسین (ع).
 - رضا، عنایت‌الله (۱۳۶۰): آذربایجان و اران، تهران: انتشارات ایران‌زمین، صص ۱۵۵-۱۵۸.
- ۷- در این زمینه، قه‌زنی شاهد مثال خوبی است.
- ۸- ریچارد کاتم برداشت مثبتی از واژه‌ی ناسیونالیسم دارد که با تعاریف و برداشت‌های فعلی جامعه‌ی ایران متفاوت است. «اعتقاد گروه بزرگی از مردم به این که یک جامعه‌ی سیاسی و یک ملت‌اند، و شایستگی تشکیل دولتی مستقل را دارند و مایلند وفاداری به جامعه را در اولویت قرار داده بر سر این وفاداری تا به آخر بایستند». آنچه از این تعریف مستفاد می‌شود بیش‌تر مفهوم میهن‌دوستی (Patriotism) است. در این مقاله نیز واژه‌ی ناسیونالیسم با این تعریف بکار گرفته شده است.

منابع:

الف) فارسی

- ۱- اخباری، محمد (۱۳۷۴): *تحلیل جغرافیای سیاسی - نظامی مرز ایران و ترکیه*، تهران: پژوهشکده‌ی علوم دفاعی دانشگاه امام حسین(ع).
- ۲- افشارسیستانی، ایرج (۱۳۶۹): *نگاهی به آذربایجان شرقی*، تهران: مؤسسه‌ی تحقیقاتی و پژوهشی رایزن.
- ۳- امیراحمدی، بهرام (۱۳۷۳): *بررسی راه‌های ارتباطی آذربایجان با قفقاز*، ظرفیت‌ها و تنگناها، تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- ۴- آذری، مهرداد (۱۳۶۱): *آذربایجان و نغمه‌های تازه‌ی استعمارگران*، تهران: انتشارات هفته.
- ۵- بدیعی، ربیع (۱۳۷۰): *جغرافیای مفصل ایران*، تهران: انتشارات اقبال.
- ۶- جمالی، فیروز (۱۳۷۱): *استان آذربایجان شرقی در مهاجرت‌های بین استانی ایران*، تبریز: صدا و سیمای تبریز.
- ۷- درایسدل، آ و بلیک ج. اچ (۱۳۷۳): *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*، ترجمه‌ی دره میرحیدر، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۸- رضا، عنایت‌الله (۱۳۶۰): *آذربایجان و آران، آلبانیای قفقاز*، تهران: انتشارات ایران‌زمین.
- ۹- سعیدی، خلیل (۱۳۷۲): *نقش زیربناها در توسعه‌ی آذربایجان شرقی*، تهران: استانداری آذربایجان شرقی.
- ۱۰- صفوی، سیدیحیی (۱۳۸۱): *مقدمه‌ای بر جغرافیای نظامی ایران*، *تحلیل جغرافیای امنیت تهران*، جلد پنجم، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- ۱۱- فولر، گراهام (۱۳۷۳): *قبله‌ی عالم ژئوپولیتیک ایران*، ترجمه‌ی عباس مخیر، تهران: نشر مرکز.
- ۱۲- فاوست، لوئیس (۱۳۷۳): *ایران و جنگ سرد: بحران آذربایجان (۲۵-۱۳۲۴)*، ترجمه‌ی کاوه بیات، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۱۳- کفاش جمشید، محمدرضا (۱۳۷۵): *تحلیلی از نیروهای مرکزگرا و مرکزگریز در آذربایجان ایران*، تهران: پژوهشکده‌ی علوم دفاعی دانشگاه امام حسین(ع).
- ۱۴- کاتم، ریچارد (۱۳۷۱): *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه‌ی احمد تدین، تهران: انتشارات کویر.
- ۱۵- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۶۶): *اقتصاد سیاسی ایران*، ترجمه‌ی محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: انتشارات پاپیروس.
- ۱۶- میرحیدر، ذره (۱۳۷۳): *مبانی جغرافیای سیاسی*، تهران: انتشارات سمت.
- ۱۷- _____ (۱۳۵۴): *مرزهای ایران در دوران تاریخ*، تهران: شورای عالی فرهنگ و هنر، مرکز مطالعات و هم‌آهنگی فرهنگی.

- ۱۸- وکیلی، سیداسماعیل (۱۳۶۱): *آذربایجان پس از تاریخ و قبل از آن*، تهران: چاپ‌ندا.
- ۱۹- ودیمی، کاظم (۱۳۵۳): *مقدمه‌ای بر جغرافیای انسانی ایران*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۰- یوسف‌جمالی، محمدکریم (۱۳۷۲): *تشکیل دولت صفوی و تعمیم مذهب شیعه‌ی دوازده امامی به‌عنوان تنها مذهب رسمی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

ب) انگلیسی

- 1- Glassner, M. Land de Blij, H.J (1989); *Systematic Political Geography*, New York: Jhon Wiley and Sons.

